

زیر نظر:
منصور تاراچی
دکتر در تاریخ

در هر شماره
یک تاریخ را بخوانید

مجله تاریخ

ز ابلهان بگریز چون عیسی گریخت
صحبت ابله بسی خون‌ها بریخت



پژوهش علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

آمریکای لاتین: دو قرن پیکار برای آزادی

مسئله نژادی

علاوه بر جنگ ژنرال‌ها با یکدیگر مسأله نژادی نیز عامل دیگر بود که در ایجاد این جنگ‌های خونین تأثیر می‌گذارد. نبرد اسپانیایی زبان‌های مقیم آمریکای لاتین که به آنها "گرنول" می‌گفتند؟ که تازه از اسپانیا آمده بودند از یک سو و زندگی مصیبت‌بار اهالی بومی یا سرخ‌پوستان از سوی دیگر همه آمریکای جنوبی را سال‌ها در آتش و خون فرو برد.

ژنرال انقلابی "سیمون بولیوار" در سال ۱۸۱۱ در کنگره ونزوئلا تلاش کرد همگان را قانع کند که زمان جدایی از اسپانیا و اعلام استقلال فرا رسیده است. او خواست ابتدا در ونزوئلا و کلمبیا کشوری بزرگ به وجود آورد اما گروهی موافق و گروهی مخالف نظر او بودند بعد از این ماجرا تعدادی از پادگان‌های نظامی به حمایت از پادشاه اسپانیا برخاستند و گروهی نیز با انقلابیون همراه شدند.

در نتیجه سراسر شمال آمریکای جنوبی و غرب آن به جنگ داخلی کشانده شدند و دهها هزار نفر در آن جنگ‌ها جان باختند.

جنگ در ونزوئلا از سایر مناطق پیرامانه تر بود. در سال ۱۸۱۲ نیروهای سلطنت طلب (حامی اسپانیا) از "پورگوریگو" برای جنگ با "سیمون بولیوار" به ونزوئلا فرستاده شدند. پس از مدتی جنگ و تارومار شدن ارتش "سیمون بولیوار" او مجبور شد با بخش کوچکی از نیروهایش به کاراکاس در ونزوئلا باز گردد.

جوخه اعدام

به دنبال این جنگ "سیمون بولیوار" اعلام کرد هر اسپانیایی که علیه "آرفیولو" حاکم جبار و دیکتاتور این کشور به هر طریق ممکن پیکار نکرده است باید خائن به کشور و ملت اعلام شود و به مجازات خائنان که اعدام است محکوم شوند.

به دستور "بولیوار" ۱۲۰۰ زندانی در یک روز به جوخه اعدام سپرده شدند.

"بولیوار" سپس به "جامائیکا" و هائیتی رفت. اختلاف نژادی یکی از مسایل؟ آمریکای لاتین بود. گروهی از سیاهان و سفیدپوستان یا هم

کرده بود به مبارزه برخاستند بخشی از نظامیان اسپانیا و پرتغال در آمریکای لاتین به این فکر افتادند که آنها نیز از سرزمین‌های آمریکای لاتین کشور واحد و پر قدرتی به وجود آورند. که برای رقابت با ایالات متحده آمریکا بود. دهها هزار نفر در شهرها، روستاها و دشت‌های آمریکا لاتین در پیکار برای استقلال و به دور افکندن زنجیر استعمار دو قدرت اروپایی (اسپانیا و پرتغال) جان باختند. در حالی که سرزمین‌های گوناگون آمریکای شمالی به تدریج زیر پرچم واحدی رفتند. در جنوب وضع به گونه دیگری بود. نیمه اول قرن نوزدهم دولت ایالات متحده آمریکای شمالی در جنگ با مکزیک

"سیمون بولیوار" و "سن مارتین" قدرت‌های استعماری را شکست دادند

(۱۸۳۸-۱۸۳۶) موفق شد ایالات کالیفرنیا، آریزونا، کلرادو و نیومکزیکو را از مکزیک جدا کند. آمریکای شمالی به تدریج مبدل به یک کشور بزرگ و فدرال شد. اما در آمریکای لاتین ژنرال‌های نتوانستند چنین موفقیتی به دست آورند.

ژنرال‌های سابق اسپانیا برای کسب قدرت بیشتر به جنگ با یکدیگر پرداختند و نتوانستند وحدت پیدا کنند. چند کشور در اوایل قرن نوزدهم اعلان استقلال کردند.

ونزوئلا (۱۸۳۰). کلمبیا (۱۸۳۱) اکوادور (۱۸۳۰) برزیل (۱۸۲۲) (مردم برزیل بر خلاف بقیه کشورهای آمریکای لاتین که اسپانیایی‌زبانند به زبان پرتغالی حرف می‌زنند). بولیوی (۱۸۲۵) پرو (۱۸۲۱) شیلی (۱۸۱۸) آرژانتین (۱۸۱۰) و اروگوئه (۱۸۲۸).

استقلال این کشورها اگر چه با کشته شدن دهها هزار زارع و فقیر بومی و سیاهپوست صورت گرفت آنها پس از استقلال ژنرال‌ها به نبرد با یکدیگر پرداختند و طی قرن نوزدهم تمام قاره آمریکای لاتین صحنه خونین‌ترین جنگ‌ها فاشلی میان ژنرال‌های قدرت طلب بود.

در مطبوعات فارسی سخن از تحولات و جنبش‌های آمریکای لاتین (مرکزی و جنوبی) اندک است.

فقط چند چهره سیاسی و ادبی از این قاره بزرگ برای ما آشنا هستند مانند: فیدل کاسترو، چه گوارا، پائولو ودا (برنده جایزه ادبی نوبل) و "پینوشه" قاتل "سالوادور آلنده" (شیلی). در حالی که دو قرن است در این قاره بیش از بیست کشور با میلیون‌ها نفر جمعیت در جنبش و جوش برای دستیابی به زندگی بهتری هستند.

سیمون بولیوار

قرن نوزدهم مبارزه مردم این قاره برای رهایی از استعمار اسپانیا و پرتغال بود. در قرن بیستم چند کشور به ظاهر مستقل شدند.



چهارم ژوئیه ۱۷۷۹ که ایالات آمریکای اعلام استقلال کردند (به رهبری جرج واشنگتن) و با انگلستان که سال‌ها آمریکای شمالی را مستعمره خود

ظاهرا پایان گرفت.
 "سن مارتین" ژنرال دیگری بود که برای استقلال
 کشورهای آمریکای جنوبی با نیروهای اسپانیایی جنگید.
 بدین ترتیب دو ژنرال سابق ارتش اسپانیا یعنی "سیمون
 بولیوار" و "سن مارتین" نقش مهمی در استقلال
 کشورهای آمریکای لاتین بازی کردند.

شکست

به هر حال کشورهای قاره آمریکا جنوبی نتوانستند مانند
 ایالات متحده آمریکا کشوری قدرال و واحد به وجود آورند
 که اگر متحد شده بودند، امروز آمریکای شمالی رقیب
 بسیار قوی داشت و شاید جهان هرگز یک قطبی نشده
 بود. تکه تکه شدن سرزمین های آمریکای مرکزی و
 جنوبی موجب آن گردید که این کشورها زیر سلطه سیاسی
 آمریکا قرار بگیرند.

عدالت و استقلال

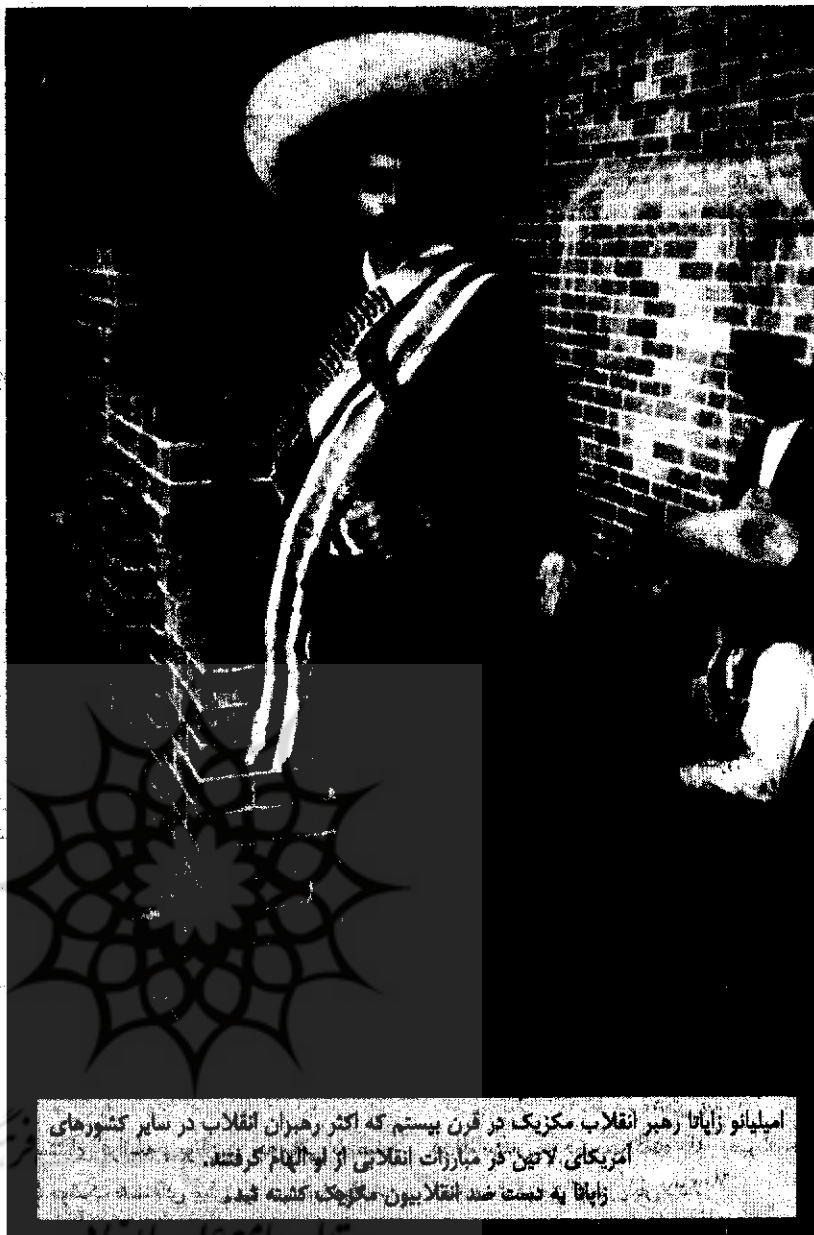
"سیمون بولیوار" در لحظات آخر عمر گفت متأسفانه
 جنگ و خون بین کشورهای آمریکای جنوبی موجب
 شد که مردم به هدف اصلی که استقرار عدالت و
 استقلال بود نرسند.

روحانیون

در همان زمان که "سیمون بولیوار" و "سن مارتین" برای
 استقلال کشورهای آمریکا لاتین سخت تلاش
 می کردند در شمال مکزیک همانی ها نیز برای کسب استقلال
 در پیکار بودند. روحانیونی که با فقر و زندگی مصیبت بار
 توده های مردم آشنا بودند همگام انقلابیون بودند.

دو روحانی بزرگ مکزیک "هیدالگو (Hidalgo)" و
 "مورلوس (Morelos)" که در تجهیز انقلابیون تلاش
 می کردند دستگیر و اعدام شدند. ژنرال ایتور بید
 (Itgreide) که دست نشانده اسپانیا و دیکتاتور
 مکزیک بود در کشتن و قتل عام انقلابیون نقش مهمی
 داشت.

زنان های مکزیک از زندانیان موج می زد. در نوزدهم
 مه ۱۸۲۲ که تقریباً همه کشورهای آمریکای جنوبی
 استقلال به ظاهر یافته و اسپانیای سلطنتی کاملاً
 ضعیف شده بود. ژنرال "ایتوربید" خود را امپراتور مکزیک
 اعلام و نام "آگوستین" اول را برای خود برگزید. لکن
 مجلس که او خود به وجود آورده بود از امپراتوری خلع اش
 کرد و در مکزیک جمهوری قدرال اعلام گردید (وسعت
 خاک مکزیک یک برابر و نیم ایران و جمعیت آن نیز
 یک برابر و نیم جمعیت ایران است) ژنرال "ایتوربید"
 که با شورش عمومی مردم روبه رو شده بود به ایتالیا
 فرار کرد. او بعداً به مکزیک بازگشت تا به کمک
 حامیانش مجدداً حکومت کند ولی بازداشت و در ۱۹
 ژوئیه ۱۸۲۲ اعدام شد. ادامه دارد



امیلیانو زاپاتا رهبر انقلاب مکزیک در قرن بیستم که اکثر رهبران انقلاب در سایر کشورهای
 آمریکای لاتین در مبارزات انقلابی از او الهام گرفتند.
 زاپاتا به نسبت ضد انقلابیون مکزیک کشته شد.

ویژه "سیمون بولیوار" فرستاد.
 ژنرال "پابلوموریلو" مامور سرکوب انقلابیون شد. اما
 لوش انقلابیون به کمک سلاح هایی که انگلستان و
 آمریکای شمالی در اختیار آنها گذاشته بودند همچنان
 فر برابر نیروی استعماری اسپانیا مقاومت می کردند
 تا ۱۸۱۹ "سیمون بولیوار" در گذشت و دوره این نبردها

**مکزیک مهد انقلاب های
 دموکراتیک "زاپاتا" و "پانچو
 ویلا" چهره های انقلابی
 خستگی ناپذیر**

ازدواج کرده بودند که فرزندان آنها "مولاتر" نام گرفته
 بودند میلیون ها نفر نیز خود را اسپانیولی می دانستند
 بدون آن که هرگز اسپانیا را دیده باشند. آنها در آمریکای
 لاتین و از پدر و مادر اسپانیایی به دنیا آمده بودند.

بومیان

میلیون ها نفر هم بومیان سرخ پوستی بودند که زندگی
 اسفباری داشتند هر گروهی از وجود دیگران استفاده
 می کرد دهها هزار نفر از آنها در جنگ هایی که هیچ
 نفعی برای آنها نداشت کشته و مجروح شدند.
 در سال ۱۸۱۴ پس از شکست ناپلئون اول در "واترلو"
 "فردیناند" هفتم مجدداً سلطنت اسپانیا را بدست آورد
 و نیروی زیادی را برای جنگ با استقلال طلبان به